

یونگ می گوید

مصاحبه‌ها و دیدارها

ویراستاران

زیلیام مک‌گوایر

ریچارد رانالس کرینگتون هال

مترجم

دکتر سیروس شمیسا

www.ketab.ir

این کتاب ترجمه‌ای است از:

C. G. Yung Speaking

Edited by

William McGuire and R. F. C. Hull

- نوان و ناآید آور: یونگ می گوید: مصاحبه‌ها و دیدارها / ویراستاران ویلیام مک گوایر، ریچارد فرانسیس کرینگتون هال؛ مترجم دکتر روس شمیسا
- مشخصات ناشر: تهران: نشر قطره، ۱۳۹۴
- مشخصات ظاهری: ۳۹ ص
- فروست: سلسله اشارات - ۱۸۸۹. روان‌شناسی - ترجمه - ۲۰۹
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۹-۸۳۵-۹
- وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
- یادداشت: عنوان اصلی: C. G. Yung Speaking: Interviews and Encounters, 1977
- یادداشت: کتابنامه: ص ۴۳۲
- موضوع: یونگ، کارل گوستاو، ۱۸۷۵-۱۹۶۱
- موضوع: Jung, C. G. (Carl Gustav)
- موضوع: روان‌کاوی
- شناسه‌ی افزوده: مک گوایر، ویلیام، ۱۹۱۷-۲۰۰۹ م.، ویراستار
- شناسه‌ی افزوده: McGuire, William
- شناسه‌ی افزوده: هال، ریچارد فرانسیس کرینگتون، ۱۹۱۳-۱۹۷۴ م.، ویراستار
- شناسه‌ی افزوده: Hull, R. F. C. (Richard Francis Carrington)
- شناسه‌ی افزوده: شمیسا، سیروس، ۱۳۲۸ - ، مترجم
- رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴ ی ۹ ی ۹ / ۱۷۳ BF
- رده‌بندی دیویی: ۱۵۰/۱۹۵۴۰۸
- شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۳۹۸۸۶۷۴

ISBN: 978-600-119-835-9

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۹-۸۳۵-۹



نشر قطره

یونگ می گوید

ویراستاران: ویلیام مک گوایر

ریچارد فرانسیس کرینگتون هال

ترجم: دکتر سیروس شمیسا

مطابق: دکتر مهدی ثابت دینمی

چاپ اول زمستان ۱۳۹۵

چاپ دوم بهار ۱۳۹۶

تیراژ: ۴۰۰ نسخه

بها: ۲۹۰۰۰ تومان

استفاده از این اثر، به هر شکل،

بدون اجازه ممنوع است.

خیابان دکتر فاطمی، خیابان شیخلر (ششم)، کوچه ی بنفشه، پلاک ۱۰

تلفن: ۳-۵۱-۳۳ ۸۸۹۷

دورنگار: ۸۹۹۶ ۸۸۹۶

کد پستی: ۱۴۱۵۶۷۳۳۱۳

www.nashreghatreh.com

info@nashreghatreh.com

nashr.ghatreh@yahoo.com

Printed in the Islamic Republic of Iran

فهرست

- پیشگفتار مترجم ۷
۱. سه روایت از نفوس و عوالتی وین ۲۷
۲. هرکس دوروح دار ۳۶
۳. از یادداشت‌های روزانه، چاپ بودوین: ۱۹۳۴ ۳۹
۴. ذهن نامیرای بشر ۴۶
۵. پیرمر دو میلیون ساله ۵۰
۶. آیا روان‌کاوی تحلیلی یک مذهب است ۵۴
۷. پرسش و پاسخ در کنگره‌ی آکسفورد، ۱۹۳۸ ۶۰
۸. از دفتر روزانه‌ی چارلز بودوین: ۱۹۴۵ ۷۶
۹. در باب کار خلاق ۸۰
۱۰. ملاحظاتی بر یک رساله‌ی دکتری ۸۶
۱۱. جهنم تشریف ۱۰۴
۱۲. مصاحبه‌ی الیاده برای روزنامه‌ی پیکار ۱۱۱
۱۳. دنیای جیمز جویس ۱۲۳
۱۴. مردان، زنان و خدا ۱۲۸
۱۵. مصاحبه‌های استفن بلاک ۱۳۷

۱۶. مصاحبه‌ی جشن تولد هشتاد سالگی ۱۵۵
۱۷. فیلم‌های هوستون ۱۶۱
۱۸. یونگ و درخت کریسمس ۲۴۹
۱۹. صحبتی با دانشجویان مؤسسه ۲۵۷
۲۰. از دفتر روزانه‌ی چارلز بودوین: ۱۹۵۸ ۲۶۴
۲۱. از دفترهای یادداشت ایستر هاردینگ: ۱۹۵۸ ۲۶۶
۲۲. در باشگاه روان‌شناسی بازل ۲۷۱
۲۳. صحبت با میگوئل سرانو: ۱۹۵۹ ۲۹۷
۲۴. در مرزهای دانش ۳۱۴
۲۵. صاحبان «رودرو» ۳۳۱
۲۶. از سرهان یی داشت ایستر هاردینگ: ۱۹۶۰ ۳۴۹
۲۷. هنر زندگی کردن ۳۵۳
۲۸. مصاحبه‌ی تولد هشتاد و پنج سالگی ۳۶۵
۲۹. صحبت با میگوئل سرانو: ۱۹۶۱ ۳۷۶
- کتابنامه ۳۸۵
- نام‌نامه ۳۸۷

WWW.KOOLAH.COM

پیشگفتار مترجم

یونگ ردی شاد و خوشبخت بود، فرزندان و نوه‌های او همه تحصیل کرده و صاحب مقامات بودند. در زمان حیات خود احترام بسیار داشت و بزرگان از اطراف و اکناف به دیدار او می‌آمدند. زائران او نوعاً از دانشمندان، نویسندگان، سفرا، روزنامه‌نگاران و چهار منسب بودند. شاگردان وفادار بسیار داشت. در پاسخ این سؤال که چرا بیشتر در رستوران، مریدان و شاگردان نزدیکی از زنان هستند گفته بود زیرا روح که رسوای نارمن است مؤنث است! سفرهای بسیار به نقاط مختلف جهان - چه منمندن و چه عقب‌مانده - کرده بود. خانه‌ی ویلایی او در کوشناخت سوئیس کنار دریاچه‌ی مصفا‌ی زوریخ بود. شغل تدریس در دانشگاه را وانهاد و همه‌ی عمر بر سر خرید و وقف تحقیق و تصنیف کرده بود. موضوع تحقیقات او مطالب جذاب و سرآزمین چون دنیای روح، علم کیمیاگری، نجوم، مذاهب و اساطیر و رؤیاها بود. هشتاد و پنج سال را که عمری خوب است به خوشی و سرمستی حاصل از سار دانه‌ها و کشفیات روانی گذراند. در کشوری (سوئیس) می‌زیست که علاوه بر زیبایی طبیعی، از آسیب هر دو جنگ خانمان‌سوز جهانی برکنار بود (چنان‌که مولانا هم در آن هرج و مرج فتنه‌ی مغول به دور از غوغاها، سرخوش در قونیه می‌زیست) و این‌ها همه از الطاف غیبیه‌ی حق یا بگو از بخت خوشی است

که گاه نصیب اولیاء الله یا فرزندان بزرگ طبیعت می‌شود. برای آن که متوجه شویم که در قرون اخیر چه فاصله‌یی از کاروان شتابناک معارف جهانی داشته‌ایم بد نیست بدانیم که یونگ در سال ۱۹۰۰ یعنی شش سال پیش از نهضت مشروطیت پزشک شده بود و ما اکنون تازه چهار پنج دهه است که شروع به آشنایی با افکار درخشان و آثار تکان‌دهنده‌ی او و اقران او کرده‌ایم.

یونگ به مذاهب احترام می‌گذاشت، البته نه مذهبی خاص، خدای او یک خدای مشخص مذهبی نیست، ناخودآگاه جمعی، خدا، تانو... و به‌طور کلی یک هیئتی فائقه‌ی ماورایی است:

به نگرش بریشم از او را پریشان‌خوانی و حریر و پرند

درین کتاب از دستاره‌ی این کتاب (← در مرزهای دانش) شفای آن زن جوان ناشناس را که پیش او آمد، بود از لطف و فیض الهی (Grace of God) می‌داند.

یونگ شخصیتی کارزنا و باور و ایمانی با سلاقی و زمینه‌های مختلف فرهنگی او را دوست داشتند. علی‌رغم اختلاف نظر برخی از مکاتب روان‌شناسی با آراء او تاکنون کتاب جدی بر در ردّ عقابند او ندیده‌ام. آراء بدیع او در محدوده‌ی روان‌کاوی محبوس نماند و به زمینه‌ی دیگر دانش‌های بشری چون نقد ادبی، علم‌الادیان، اساطیر... راه یافت و راهگشای حققان شد.

یکی از عجایب و تصادفات - که البته نه در تاریخ علم دارد - این است که بزرگ‌ترین رجال علم روان‌شناسی چه فرید و یونگ و آدلر هم عصر و با یک‌دیگر آشنا بودند و عجیب‌تر این که دوره‌ی آنان از بدترین ادوار حیات بشری یعنی دوره‌ی جنگ‌های جهانی اول و دوم بوده است.

یونگ از ستایشگران فرهنگ کهن آسیا و کلاً مشرق زمین بود و با معارف کهن چینی و هندی آشنایی کامل داشت. در اواخر عمر گفته بود هرچه یافتیم همان‌هایی هستند که بزرگان عصر باستان نیز یافته بودند و فرق فقط در نحوه‌ی بیان و اصطلاحات است.

در مورد روابط او با فروید و سپس قطع دوستی به ذکر نکته‌ی قناعت می‌کنم: مردان بزرگ معمولاً هم‌چون درخت تناوری هستند که در سایه‌ی آنان گیاه دیگری مجال رشد نمی‌یابد. نظریات فروید در باب روان آدمی و طرح مباحثی چون ناخودآگاه، سرکوب، او یا نفس (Id)، من (ego)، فرامن (super ego) و امثال این‌ها به حدی منسجم و مستحکم بود که به نظر نمی‌رسید کسی بتواند فراتر از آن‌ها سخنی بگوید اما یونگ اساساً طرحی دیگر در انداختن به جای مصطلحات و مفاهیم فروید، ناخودآگاه جمعی، کهن‌الگوها (آرکی‌تایپ) و از این قبیل را مطرح کرد. کهن‌الگوها در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها به یک نحو ظهور و بروز دارند و لذا مسأله‌ی تاریخ‌مند بودن انسان و وحدت ساختار روح بشری در طی تاریخ مطرح می‌شود. همین امر بود که تحقیق و تفحص در اساطیر و آیین‌های کهن و بدوی و کلاً تاریخ حیات بشری را ایجاب می‌کرد. به گفته‌ی یونگ چندان مطمئن نظر فروید نبود (هرچند به نظر من فروید در این زمینه، همان پیشوای یونگ بود).

مردان بزرگ هر کجا باشند آن‌جا تبدیل به کانون علم و عشق و شور و معرفت می‌شود. یونگ با آن‌که در حومه‌ی شهر ریست زانران از سراسر جهان خود را به او می‌رساندند. حضور مولانا در قریه آن‌جا را قبله‌ی عاشقان و شاعران و عارفان کرده بود. شیخ سیف‌الدین اراکانی که خود نتوانسته بود مجلس مولانا را دریابد به دوستان و فرزندان خود وصیت کرده بود: «الله الله، چارق آهنین باید پوشیدن و عصای آهنین به کف دست زدن. به طلب او بزرگ رفتن. و وصیت است بر دوستان ما که هر که را که استطاعت راه باشد و طاقت بدنی و قوت سفر دست دهد، بی‌هیچ تعللی باید که به

زیارت این پادشاه رود و آن نعمت و رحمت را دریابد».

زائران یونگ هم از سراسر عالم در برف و باد و باران خود را به کوشناخت می‌رساندند و پیاده از سی‌تاسه (خیابان دریا) به خانه‌ی او در ساحل دریاچه می‌رفتند. حیرت‌انگیز است که یونگ با این همه مراجعین، نامه‌نویسی‌ها، سفرها، معالجه‌ی بیماران و چه و چه، آن همه کتاب و مقاله هم نوشته است. این گونه مردان خستگی‌ناپذیرند، چون نیرو از عشق می‌گیرند، آن عشق و شوق و ولع بیکرانی که در نهاد آنان به ودیعه نهاده شده است و بسی فراتر و فراخ‌تر از اندازه و حد یک حر و یک جسم متعارف است.

در ذهن این بخش‌هایی از زندگی و افکار یونگ و مولانا شباهت‌هایی است. چنان‌که صتم بیک در خلال دو جنگ به دور از هیاهوها در سونیس زیبا می‌زیست. عصر، عصر میترا و سوسولینی بود. مولانا هم به دور از مغولان زشت‌رو و خود در قونیه می‌زیست. عصر چنگیز و هلاکو بود. مثنوی هم به اعتباری یک اثر بدیع روان‌شناسانه است که در قدیم به آن عرفان می‌گفتند. دور و بر مولانا هم چون یونگ پر از درستداریان و مریدان بود. در بین مریدان و شاگردان یونگ، زنان نقش برجسته‌ی داستند. در بین مریدان مولانا هم زنان بزرگ کم نبودند و مولانا در مجالس سماع خصوصاً در آنان شرکت می‌کرد. جلسات سرایش مثنوی هم بی‌شباهت به سمینارهای یونگ نیست که برخی از آن‌ها را - مثلاً سمینار یونگ درباره‌ی زرتشت نیچه - شاعران و نویسندگان چاپ رسانده‌اند. جلسات مثنوی‌گویی مولانا هم مثل این سمینارها که شاگردان و مریدان یونگ در آن شرکت داشتند مجالس زنده یا به قول فرنگیان Live بود و سؤال و جواب‌ها به صورت زنده جریان داشت. البته در مورد مثنوی

متن سؤالات در دست نیست اما می‌توان حدس زد که مولانا با توجه به آن‌ها مثنوی را پیش می‌برده است. همان‌طور که در بین مریدان مولانا افرادی از طبقات بالا، وزراء، دیوانیان، علما، در کنار افراد عادی، حضور داشته‌اند در بین مریدان یونگ هم عالم و عامی، عالی و دانی باهم بودند. همان‌طور که مولانا در زمان حیات و ممات مورد احترام و ستایش بود و چندین مناقب‌نویس داشت، یونگ هم از احترام بسیار برخوردار بود و چندین خاطره‌نویس در اطراف او بودند که یادداشت‌های برخی از آنان در مورد جزئیات اقوال و افعال او در این کتاب آمده است. برخی از سخنان و اندیشه‌های آنان هم تا حدی شبیه به یک‌دیگر است، یونگ هرچند خود را یک عالم تجربی می‌دانست اما در تحقیقات و مسائل بنیادین از مذهب و اسطوره و فرهنگ عامه استفاده‌ی بسیار می‌کرد. از سوی دیگر مکتب روان‌شناسی فروید و نکات روان‌شناسانه است. امروزه برخی با توجه به یافته‌های روان‌شناسی مثنوی را توضیح و تفسیر می‌کنند که بسیار برای روان‌رنجوران مفید و مؤثر است. عبارت دیگر یک متن عرفانی را به نزدیک‌ترین زبان دیگرش که زبان عامه‌اش باشد ترجمه می‌کنند. یک مثال معروف آن توجه به مفهوم خودآگاه و ناخودآگاه است. در بیت زیر که به نام مولانا معروف است «به خود» در مفهوم خودآگاه، اشاره کرده است:

تو مپندار که من شعر به خود می‌گویم

تا که هشیارم و بیدار یکی دم نزنم

و در بیت زیر «مست» در مفهوم ناخودآگاه است:

تا مست نیستم نمکی نیست در سخن

زیرا تکلف است و ادیبی و اجتهاد

یک عالم بالقوه برای آن‌که عالم بالفعل شود به چند علت مُعدّه نیازمند است از قبیل استاد خوب (محیط آموزشی مطلوب)، کتاب درسی خوب، امنیت و رفاه... ملاحظه فرمایید و زیرزاده بود و مرقه و لذا همه‌ی کتب لازم را تهیه

کرده بود، استادان خوبی چون میرداماد و میرفندرسکی و شیخ بهایی داشت، در حجره‌ی طلبگی زندگی نمی‌کرد بلکه با خدم و حشم در خانه‌ی مستقلی می‌زیست. اما چون مورد اذیت و آزار نهاد قدرت (دین و دولت که باهم بودند) قرار گرفته بود شاید چنان‌که باید و شاید نتوانست از همه‌ی ظرفیت‌های علمی خود استفاده کند. این داستان تکراری تاریخ ایران است. بوعلی سینا هم تحت تعقیب حکومتی بود، فقط در زمان‌های نادری مثل زمان مولانا بود که نهادهای قدرت فرصت آزار بیش از حد را نیافتند.

یونگ در یک دانشگاه اروپایی درس خواند، به منابع لازم دسترسی داشت، زندگی‌گانی خوبی داشت، در خانه‌ی مصفاً کنار دریاچه‌ی آرام می‌زیست. در زندگی او کار کلیسا دخالت‌هایی کرد اما به سبب دمکرات بودن جامعه نتوانست بر زندگی او اختلال ایجاد کنند و لذا شخصیتی جهانی شد.

روش‌های روان‌شناسی روان‌آوی مثل نظریه‌های ادبی است، با یکی متن را تحلیل می‌کنند و با دیگری روان را. حالات روانی یا رویاها را هم با نظریه‌ی یونگ می‌توان تحلیل کرد. هم با نظریه‌ی فروید یا آدلر. امثال فروید و یونگ علاوه بر ذهن عادی به ناخودآگاه و ضمیر ناخودآگاه می‌دادند. امثال آنا فروید و کارن هورنای معتقد بودند که اعمال آدمی برای محافظت از خود و دور کردن رنج از خود است. امثال ژان پیاژه عقیده داشتند که انسان هم تحت‌تأثیر محیط است و هم ژنتیک. گاهی روشی برای متن‌ها سوارتر از دیگر روش‌هاست. این‌که خود آن نظریه چقدر درست است چندان قابل تحقیق نیست. بسیاری از این نظریات به لحاظ طبی‌چندان مشخص و معین نیستند، مثلاً جای مشخصی در بدن به نام ناخودآگاه یا روح یا فرامن و امثال این‌ها نداریم. کاربرد مهم است. روش واسطه و ابزار است، نتیجه‌ی کار مهم است. امروزه مرسوم شده است که با ابیات مثنوی و غزلیات مولانا شفای روانی می‌دهند. مفاهیم او را با اصطلاحاتی چون من ذهنی یا هویت ذهنی تعبیر

می‌کنند و متن هم جواب می‌دهد. حال آن‌که ممکن است مراد مولانا مفاهیم دیگری بوده که در زمان او مصطلحات دیگری داشته است. این که متن (text) در بافت (context) دیگری قرار گیرد و معنای دیگری ارائه دهد امری غریب نیست. آن‌چه در این میان مهم است نتیجه است. همین‌طور که متن ادبی با نظریه‌ی ادبی تفسیر می‌شود و مورد فهم قرار می‌گیرد، بیمار هم با نظریه‌ی روانی شناخته شده و با تحلیل روانی آرام می‌شود. نکته‌ی دیگر این است که بسیاری از مفاهیم این نظریات مشترک است، چه بگوییم روح، چه ناخودآگاه. در هر دو این نظریات انسان علاوه بر ظاهر، باطنی دارد که تظاهراتی دارد و سخن می‌گوید. با ابزارهای مختلف می‌توان متون را مطابق کارکردهای آن ابزارها به سحر، راز، ابزار عرفانی متن حافظ را عرفانی و ابزار مذهبی آن را مذهبی می‌کند.

مولانا می‌گوید:

یکی جانی است در عالم که ندان آن آمد از صورت

پوشد صورت انسان ولی انسانیت باشد

که اشاره به ایده‌ی انسان - خدایی است. اما با بحث‌های یونگ هم قابل تفسیر است: ناخودآگاه جمعی در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها یکی است اما در هر کسی به نحوی نموده (represent) می‌شود. مثل سهراب مانند الا همیشه نشانه‌ی وحدت و تمامیت و کلیت است، اما رؤیا یا تخیل در باب آن یکی نیست.

روح با ما به زبان سمبلیک سخن می‌گوید، لذا یونگ به دانشجویان مؤسسه‌ی ک. گ. یونگ در زوریخ که قرار است تحلیل‌گر روانی بشوند می‌گوید باید با سمبل‌ها آشنا باشید تا بتوانید رؤیاها را تحلیل کنید. در این جا سؤال این است که آیا انسان غربی با سمبل‌های غربی (مسیحیت، اساطیر یونان) و انسان شرقی با سمبل‌های شرقی (اسلامی، بودایی...) رؤیا می‌بیند؟

بلی تا حدودی چنین است، اما مرد بزرگ یا دو میلیون ساله‌ی درون ما (ناخودآگاه جمعی) قدیمی‌تر از این حرف‌هاست و لذا با همه‌ی نظام‌های جهانی رمز و رمزپردازی آشناست. از این روست که بیمار غربی یونگ در رؤیاهای و نقاشی‌های خود معابد باستانی هند یا چین را می‌بیند و می‌نماید. یا آن بیمار اسکیزوفرن آمریکایی اسطوره‌ی مهری تولید باد (از قضیب خورشید) را خیل می‌کند. لذا تحلیل‌گر روانی مانند مفسر متون ادبی و مذهبی باید عمیقاً فرهنگی و کتاب خوانده باشد، امری که متأسفانه نادر است.

تفسیر سمبل‌ها مثل خطرناک است، مثلاً اگر کسی سمبل‌ها را بدون توجه به ساختار کلی با منطق، خودآگاه کند. در شعر تشنه و دیوار مولانا می‌گوییم دیوار سمبل رانج است، مادیات و جسم و تعلقات است و لذا هرچه از آجرها بکاهیم زودتر به آب می‌رسیم که هرچند در تحلیل این داستان مثنوی درست و راهگشاست اما ممکن است در رؤیای روان‌پریشی معنی خاص دیگری داشته باشد. معنی سمبل همیشه ثابت نیست. رگاهی سیال است. مراد من این است که همه‌ی سمبل‌ها سنتی و عمومی نیستند. در بیماران روانی (چنان‌که در آثار خلاق ادبی) گاهی با سمبل‌های خاص مواجهیم که تعبیر و تفسیر آن‌ها دشوار است و علاوه بر فحوا و زمینه‌ی بحث (context)، باید به فرهنگ‌های کهن هم توجه داشت. تفسیر و تعبیر باید به لحاظ شبکه‌ی جهانی سمبولیسم مورد تأیید قرار گیرد.

در روش درمانی یونگ فقط هدف که بهبود و رسیدن بیمار، آرامش است مهم است. وسیله و مقدمه‌ی درمان ثابت و مشخص نیست و هر چیزی ممکن است به کار آید. مثلاً لالایی خواندن، زمزمه کردن (← در مرزهای دانش)، فال گرفتن با آی چینگ و از این قبیل که ممکن است توجیه علمی و عقلانی نداشته باشند اما ناخودآگاه می‌پذیرد و می‌فهمد. در علم اصول بحشی است که آیا مقدمه‌ی امر واجب هم واجب است یا خیر؟ شبیه به آن در این جا

می‌توان گفت که آیا مقدمه‌ی امر درست (که شفا و آرامش بیمار باشد) باید لزوماً درست باشد؟ مثلاً اعتقادات مذهبی که باعث آرامش می‌شود ممکن است از نظر عده‌ی قابل تأمل باشد یا کارهایی از قبیل سحر و جادو که خرافات محسوب می‌شوند اتفاقاً نتیجه‌بخش باشد. یونگ می‌گوید تعقل اثری ندارد، ناخودآگاه مهم است که ببیند و دریابد و بپذیرد.

از گردش و تفریح، تعلیم و تربیت درست، مشغول بودن به کاری، آفرینش (شوق و نقاشی...) و از این قبیل راه‌های کاملاً مؤثری در معالجه‌ی بیماری‌های روانی و رسیدن به آرامش می‌داند.^۱ لذا برای بشر امروز مخصوصاً در کشورهای جهان سوم ضرورت دارد که راه‌های عملی در بهداشت روانی مردم را در نظر داشته باشد. در قدیم سفر به شمال ایران آرام‌بخش بود حال آن‌که امروزه منبع اضطراب و تنگ اعصاب است. شهرها به رستوران‌های مناسب، به طبیعت زیبا، مناظر تفریحی خلوت و آرام‌بخش نیازمندند. به یاد دارم زمانی که پایم شکسته بود در گچ بود به ناچار کلاس را در حیاط دانشکده در زیر درختان و کنار بوته‌های گل برگزار می‌کردم. دانشجویی که مربوط به آن کلاس و اصلاً آن رشته نبود اصرار داشت در کلاس شرکت کند. بعدها به من گفت که دچار اختلالات جدی بودی. دیدم اما فضای آن کلاس در باغ او را شفا داده بود.

یونگ یک دلیل عمده‌ی بیماری‌های روانی مثلاً به‌خوبی مرضی را فقدان آرامش می‌داند. به بیمار می‌گوید (← در مرزهای دانش) من خود به قایق سواری می‌پردازم و می‌گذارم بادها مرا ببرند. امروزه در کشورهای جهان سوم رودها خشک و دشت و بیابان تبدیل به ساختمان شده است. موا‌الوده و

۱. در برخی از آثار اگزستان‌سیالیستی قهرمان برای نجات خود به سراغ هنر می‌رود تا هستی را بپذیرد و به حیات خود معنایی بدهد. در رمان تهوع سارتر، روکانتن از خود می‌پرسد که آیا می‌تواند وجود خود را توضیح دهد؟ و سپس به این نتیجه می‌رسد که با خلق یک رمان این کار امکان‌پذیر است.